

تحلیل و نقد کاربرست قرآن در نقد حدیث در تفسیر «الفرقان»*

زهرة نریمانی^۱

جعفر فیروزمندی بندپی^۲

چکیده

شناخت و ارزیابی مبانی نقد حدیث به‌ویژه در عرصه روایات تفسیری، خدمتی به علم تفسیر و حدیث بوده که در آن اصول سبکی نوین، معرفی و مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته است تا دیگران در صورت الگوپذیری از این تفسیر، خطاها و کاستی‌های آن را جبران کنند. در این میان، تفسیر «الفرقان» به سبب رویکردهای خاص تفسیری و روایی که حاصل آن به طور عملی، اصالت دادن به قرآن و البته نفی نکردن حجیت سنت است، می‌تواند نمونه خوبی برای معرفی ارتباط قرآن و سنت باشد. در این پژوهش، با مطالعه و استخراج روایات موجود در تفسیر «الفرقان» و ارزیابی آنها از زاویه نقد حدیث با محوریت قرآن، به تبیین و نقد آراء مؤلف این تفسیر پرداخته شده است. مفسر در نقد احادیث و معیار قرآن، در روایات غیر معارض با قرآن، ابتدا کسب موافقت و وجود شبیه، شاهد و مصداق از قرآن و در مرحله بعد، مخالفت نداشتن با قرآن را کافی دانسته است. از دیدگاه وی، برخلاف روایات معارض که ضرورتاً موافقت در یکی از روایات متعارضین باید لحاظ گردد، ظاهر قرآن بر نص حدیث صحیح، ترجیح دارد و هنگام تعارض باید ظاهر قرآن را اخذ نمود. وی تخصیص یا تقیید نص و ظاهر قرآن را با سنت قطعیه نپذیرفته است. در مقاله به تفصیل، نقدهای وارد بر این دیدگاه ارائه شده است. واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر الفرقان، روایات تفسیری، نقد حدیث.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول) / zohrehnarimani92@yahoo.com

۲. گروه زبان و ادبیات عرب، کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران / j.firoozmandi@gmail.com

۱- مقدمه

نقد روایات با محوریت قرآن، مورد قبول علما و محدثان و اصولیان شیعه است، ولی در میان اهل سنت، شماری که تعداد محدودی هم نیستند، عرضه روایت بر قرآن را قبول نداشته و خود روایات عرضه را نیز بر قرآن عرضه می‌کنند و چون در قرآن، آیه‌ای دال بر تأیید روایات عرضه نمی‌یابند، آنها را رد می‌کنند (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۶، ص ۳۴ / الهی بخش، ۱۹۸۹، ص ۵۰). برخی چون اوزاعی، پا را فراتر نهاده و هیچ‌گونه حاکمیتی برای قرآن قائل نبوده و در پی آن، نیازی به عرضه روایت بر قرآن ندیده و به نقل از یحیی بن کثیر که از سر تأیید آن را بیان کرده، چنین آورده است: «السنة قاضية على الكتاب و ليس الكتاب بقاضية على السنة» (دارمی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۸). این رأی سخیف و کم‌ارزش است و ما در اینجا به نقد مفصل آن نمی‌پردازیم. فقط به این نکته اکتفا می‌کنیم که سنتی که به فرموده قرآن، مبین قرآن بوده و باید بر مدار قرآن بگردد و قرآن پیوسته اصل بوده و سنت حاشیه، حال چگونه سنت حاکم بر قرآن است؟! به علاوه، با دیگر مبانی اهل سنت، به ویژه، اولین مبنای مبتدعانه خلیفه دوم که بر بالین رسول خدا (ص) بنیان نهادند (کفانا کتاب‌الله) (بخاری، ۱۴۱۰، کتاب العلم، باب ۳۹، ج ۴) سخت در تعارض است! البته، در میان علمای اهل سنت کم نیستند، افرادی چون سرخسی (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۴۵) و ابوریه (ابوریه، بی تا، ص ۱۴۵) که ملاک‌های گوناگونی از جمله مخالفت با ظاهر قرآن را برای نقد حدیث برشمردند.

برخلاف این رویکرد افراطی در حاشیه‌راندن قرآن، در تفسیر «الفرقان» مهم‌ترین و اولین محور نقد روایت، عرضه آن بر قرآن است. البته، این عرضه از مبانی خاص برخوردار است که کشف و نقد آن در تحکیم روش و مبانی علم نقد الحدیث یاری‌رسان می‌باشد.

بررسی معیارهای نقد، امری است که نیاز به پژوهش دارد، زیرا اگر بتوان «موازین نقد متن» را به درستی به دست آورد، عمل نقد با این معیارها روشمند و بهتر صورت می‌گیرد. در هر تفسیری، نقد روایات با توجه به پیشینه و خاستگاه فکری مفسر، مسیری متفاوت را می‌پیماید. کشف روش‌ها و ابزارهای نقد روایات در تفاسیر، افزون بر استغنائی علمی در تفسیر آیات، ما را در روش‌شناختی نقد احادیث یاری می‌دهد. تفاسیر معاصر نیز از این حکم مستثنا نبوده و شناخت مناظ و ملاک نقد احادیث در آنها می‌تواند یاری‌گر ما در زمینه‌های متعدد باشد.

درباره محوریت قرآن در نقد حدیث به طور عام، کتب بسیاری نوشته شده است. تقریباً می‌توان گفت، تمام کتبی که در زمینه نقد حدیث به رشته تحریر درآمده‌اند، به این موضوع اشاره داشته‌اند. درباره نقد حدیث در تفاسیر خاص چون «المیزان» و «البیان» نیز کتب و مقالات متعددی چون کتاب «حدیث در المیزان» اثر شادی نفیسی و مقاله «عرضه احادیث بر قرآن در تفاسیر البیان و المیزان با تأکید بر تفسیر ۱۲ جزء نخست» اثر سیدرضا مؤدب و محسن دلیر (مؤدب، ۱۳۹۷، صص ۱۹۳-۲۱۴) به رشته تحریر درآمده است، اما در مورد تفسیر «الفرقان» به دلیل معاصرت و برخورداری از رویکردی متفاوت، پژوهش گسترده‌ای صورت نگرفته است. و به همین دلیل در زمینه نقد روایات و شناخت موازین و ملاک آن از دیدگاه الفرقان پرسش‌های بسیاری چون کیفیت نقد و ارزیابی روایات و میزان اعتبار روایات تفسیری در این تفسیر، مطرح است که این پژوهش در راستای پاسخگویی بدان تحریر یافته است.

۲- کاربرد حدیث در «الفرقان»

درباره ارتباط کتاب و سنت، در مجموع می‌توان چهار نوع تعامل و ارتباط بیان نمود که هر یک دارای پیروانی بوده و برای روش خود استدلال‌هایی خاص دارند.

دیدگاه اول، اصالت قرآن و نفی حجیت و اعتبار سنت است که در این تفکر، مراد از اصالت، استقلال قرآن و بی‌نیازی آن از غیر خود، همچون سنت، در تمام وجوه فهم و ابعاد تفسیر است و به نوعی برای قرآن حجیت مستقل و تام قائل هستند. از مشهورترین طرفداران این دیدگاه در عصر حاضر قرآنیون هستند. اساس استدلال اهل قرآن را می‌توان در کلام ذیل خلاصه کرد: نسبت سنت به پیامبر (ص) قابل احراز نبوده و با فرض احراز سنت، اعتبار و حیانی ندارد. بنابراین، قداست نداشته و موجب شرک گشته و مسلمانان را از وحدت قرآنی باز می‌دارد.

دیدگاه دوم، اصالت حدیث و عدم حجیت ظواهر قرآن یا سنت محوری است. می‌توان این دیدگاه را به طور رسمی و نظام‌مند به اخباریون نسبت داد. نفی حجیت عقل در مفاهیم و احکام دین، او رد اجتهاد و اصول فقه عقلی، از عقاید این فرقه به شمار می‌آید. اخباریون برای قرآن، به عنوان منبع اصیل و اولیه دین، اصالت قائلند برخلاف قرآنیون که برای سنت، نه در مرحله انتساب و نه در مرتبه وقوع، حجیت و قداستی قائل نبودند.

دیدگاه سوم، اصالت قرآن و حدیث یا دوگانه محوری است. این دیدگاه را می‌توان دیدگاه غالب مفسران و محدثان شیعی و سنی دانست که منبع استنباطات دین را قرآن و سنت دانسته و سنت را همیشه در کنار قرآن معتبر دانسته و حتی تخصیص، تقیید و نسخ قرآن با سنت را پذیرفته‌اند. اصالت دادن به حدیث و سنت در کنار قرآن، سبب شده تا راهکارهای متعددی در جهت شناسایی احادیث صحیح از غیر صحیح وضع شود و در دو حوزه متن و سند روایات، تتبعات و تفحصات گسترده‌ای صورت گیرد، زیرا پذیرش حجیت سنت در کنار قرآن مستلزم کشف صحت و حجیت است. در این منظر، حتی برخی از آیات قرآن فقط با سنت و حدیث قابل فهم است.

دیدگاه آخر، اصالت قرآن و حجیت حدیث یا قرآن محوری و سنت‌مداری است. در این دیدگاه، اصالت قرآن به عنوان یک منبع مستقل و قابل فهم در تفسیر و استنباطات احکام شرعی و عقیدتی و... است. جایگاه سنت و حدیث در این تفکر، نه به عنوان یک مصدری که قرآن بدان نیاز داشته باشد، بلکه با احراز شرایط خاصی از جمله موافقت با قرآن، کشف قطعیت صدور از معصوم (ع) در کنار قرآن - یعنی در طول آن - در دین‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد. طرفداران این نظریه بر این باورند که بهترین راه فهم قرآن، از طریق خود قرآن میسر است و این فهم در تمام ابعاد قرآن، صادق است. برخلاف نظریه دوگانه محوران که قرآن در بخش‌هایی از خود برای فهم، نیازمند به سنت بود.

درباره قائلین به این تفکر در میان شیعه می‌توان علامه طباطبایی (م. ۱۳۶۰ ش) و در میان اهل سنت، ابواسحاق شاطبی (م. ۷۹۰ ق) را به عنوان نمایندگان فکری این دیدگاه به شمار آورد. صاحبان این تفکر بر همه جانبه بودن و فراگیری آیات قرآن در تمام ابعاد تأکید دارند. شاطبی معتقد است که تمام اصول و ریشه‌های سنت در قرآن منعکس شده و نقش سنت در تفصیل اجمال، تبیین دشواری‌های آیات و بسط اختصارگویی آنهاست (شاطبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۷۷).

تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة» نیز به عنوان یکی از تفاسیر شیعی معاصر که با روش قرآن به قرآن نگاشته شده است، از حدیث و بسط و نقد آن غافل نبوده و در مواضع متعدد با نقل روایات گوناگون، تفسیر خود را از آیه عرضه نموده است. برای فهم حدیث در تفسیر «الفرقان»، چگونگی نقد حدیث و کشف مناظ و مبانی آن ضروری است. با حوادث و پیشینه تاریخی که حدیث پشت سر گذاشته است، کسی را نمی‌یابیم که بخواهد در حوزه حدیث، مختصر کاوش و پژوهشی انجام دهد مگر آنکه ناگزیر از نقد و عرضه روایات بر مبانی خاص نقد الحدیثی باشد. در این مقاله به بررسی نقد متن حدیث در الفرقان خواهیم پرداخت.

پیرامون مبانی و موازین نقد متن حدیث دیدگاه‌ها و نظرات متعددی میان شیعه و سنی و حتی در میان خود شیعیان وجود دارد، اما آنچه براساس روایات قطعی مورد وفاق تفاسیر اجتهادی است، نقد متن با محوریت قرآن است.

در تفسیر «الفرقان» با توجه به نقل بسیار و گسترده روایات و نقد آنان با قرآن، در موارد متعددی شاهد نقد احادیث با سبک و شیوه‌ای مرسوم و گاه، متفاوت هستیم. در این پژوهش، ضمن برشمردن مناظها و ملاک های مفسر، برخی از دیدگاه‌های خاص مفسر هم نقد خواهد شد.

۳- نقد حدیث در «الفرقان»

در تفسیر «الفرقان» رویکرد نقد و نقادی به ویژه، در زمینه روایات به خوبی نمایان است. مفسر از کنار روایات به راحتی عبور نکرده و آنها را از لبه تیغ نقادی و ارزیابی‌های مخصوص گذرانده است. این نقادی‌ها ضمن برخورداری از اولویت با اساس و اصولی همراه هستند که در این نگاشته بررسی می‌شوند.

۳-۱- قرآن محور نقد

مبنا و محور بودن قرآن در حوزه نقد روایات، مورد وفاق و پذیرش عموم علما و محدثان و مفسران و اصولیان شیعی است. این مبنا در تفسیر «الفرقان» به طور گسترده‌تری مورد استفاده قرار گرفته است به گونه‌ای که شاید بتوان ادعا نمود، بخش عمده نقدهای حدیث با محوریت قرآن است^۱ و اگر با این محور، نقد صورت نگرفت (بنا به دلایل خاص)، آنگاه، به مبانی دیگر مراجعه می‌شود و یا حتی در غالب موارد، از محور قرآن

۱. شاید این ادعا را با ارائه آمارهای دقیقی که با دقت و تأمل در تمام صفحات سی جلد «الفرقان» حاصل شده است، بتوان تأیید نمود. با تتبع گسترده در «الفرقان» مجموعاً ۱۱۷۶۰ روایت به کار برده شده است که در زمینه‌های متعددی چون روایات اخلاقی، سبب نزول، احادیث فضیلت اهل بیت (ع)، روایات فقهی و روایاتی که مشخصاً درباره تفسیر آیه و معنای بطنی، تأویل و... می‌باشد. از مجموع این احادیث ۴۵۹۲ عدد یعنی ۳۹/۰۴ درصد، در متن «الفرقان» و ۷۱۶۸ روایت یعنی ۶۰/۹۵ درصد، در پاورقی و حاشیه کتاب آورده شده‌اند. روایات اخلاقی شامل ۱۰۸۸ حدیث، معادل ۹/۲۵ درصد، روایات سبب نزول با تعداد ۸۶۸ حدیث معادل ۷/۸۳ درصد، روایات فضیلت با تعداد ۷۳۶ حدیث، معادل ۶/۲۵ درصد، روایات فقهی با تعداد ۱۸۸۱ روایت معادل ۱۵/۹۹ درصد از کل روایات را به خود اختصاص می‌دهد. از مجموع روایات، ۹۶۸ روایت، معادل ۸/۲۳ درصد طرح گشته و ۱۰۷۴۱ روایت، معادل ۹۱/۳۳ درصد تأیید شده و ۵۱ روایت نیز بدون داوری، طرح یا تأیید ذکر شده است. این تعداد روایت نیز ۰/۴۳ درصد از کل احادیث را در بر می‌گیرد.

در کنار دیگر محورها استفاده نموده است، اما در استفاده از این محور، چند تفاوت بدوی و عمقی جلوه می‌نماید که ما شرح آن را ابتدا در قالب سؤال مطرح می‌کنیم:

۱. مراد از محوریت قرآن در نقد حدیث مخالفت داشتن با قرآن است یا موافقت نداشتن؟
۲. در معیار بودن قرآن، نص قرآن مبنا است یا ظاهر آن و یا تفسیر؟

۳-۱-۱- مخالفت نداشتن با قرآن یا کسب موافقت

عموماً دانشمندان شیعی به دلایلی، عدم مخالفت روایت با آیات قرآنی و یا حداقل موافقت کلی با روح قرآن را در نقد و پذیرش روایت، کافی دانستند. بسیاری از بزرگان شیعی با احراز اصل مخالفت نداشتن قرآن با روایت، موافق بوده و آن را مد نظر قرار می‌دادند. به عنوان نمونه، از معاصرین آیت الله سبحانی در کتاب «الحديث النبوی بین الروایة و الدرایة» (سبحانی، ۱۴۰۵، ص ۵۵) و آیت الله خویی در کتاب «مصباح الاصول» (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۰۸) و از متقدمین، سید مرتضی و شیخ طوسی پیوسته در نقد، ملاک مخالفت با قرآن را در رد حدیث به کار می‌بستند.^۱

در این میان، فهم دیدگاه تفسیر «الفرقان» را بر اساس آنچه که خود در حوزه‌های گوناگون و به صورت مبنایی و نظری ارائه داده و نیز سیره عملی ایشان در تفسیر «الفرقان» مورد بازکاوی قرار می‌دهیم. از دقت در روایات عرضه که قرآن را مبنای نقد حدیث قرار داده‌اند و توجه به تفاوت تعبیر آنها برداشت می‌شود که اهل بیت (ع) خود بر این مسأله دقت داشته و این دو موضوع را از هم تفکیک نموده‌اند. در برخی از این روایات، عرضه بر قرآن به طور مطلق، برای یک روایت توصیه شده و با تعبیری چون «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ...»، «مَا جَاءَكُمْ عَنِّي...» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۷۸) معنا را القا نموده و در برخی دیگر از روایات، به وجود تعارض بین دو خبر تصریح گردیده است: «فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَبَرَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ...» (همان، ص ۸۴)، «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ...» (همان، همانجا).

در مجموع از بیست روایت عرضه، ۱۵ روایت ناظر به عرضه روایت بر قرآن در حالت غیر تعارض و به طور معمول است و ۵ روایت ناظر به روایات متعارض است. وجه مشترک این ۵ روایت کسب موافقت روایت از قرآن است (همان، همانجا)، یعنی از میان دو روایت متعارض، روایتی قابل پذیرش است که موافق با قرآن باشد، ولی در ۱۵ روایت دیگر، به موافقت، تصدیق، عدم مخالفت، شبیه و شاهد اشاره شده است. می‌توان این روایات را این‌گونه جمع نمود که بهترین حالت تعاملی روایت غیر معارض با قرآن، کسب موافقت و وجود شبیه، شاهد و مصداق از قرآن است و در مرحله دوم، صرف مخالفت نداشتن با قرآن کافی است. برخلاف روایات متعارض که ضرورتاً موافقت در یکی از روایات متعارضین باید لحاظ شود.

۴- دیدگاه مؤلف «الفرقان»

با دقت و تأمل در تفسیر «الفرقان» به عملی نمودن این تئوری پی می‌بریم. اگر در نگاه اول به نقد روایات با محوریت قرآن در این تفسیر بنگریم، شاید شاهد دوگانگی روش بوده و حکم به عدم یکسان‌سازی منش نقد در این تفسیر دهیم، چرا که مؤلف در تفسیر به این روش اشاره ننموده و به صورت تئوری به شرح آن

۱. برای مشاهده نمونه‌های بسیار این دو بزرگوار به «رسائل» سید مرتضی و «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی مراجعه شود.

نپرداخته است و صرفاً، در بیانیه‌ای که در اواخر عمر شریف خود صادر نمود، به این موضوع توجه داده است^۱، اما در خود تفسیر «الفرقان» فقط در ذیل روایات به نقد و بررسی آنها و عرضه بر قرآن پرداخته است.

برای نمونه، در ذیل آیه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ...﴾ (انعام: ۱۲۱/۶)، به حالات ذبح پرداخته و بیان داشته، ذبحی که نام خدا بر آن برده شده، بدون شک حلال است و آنچه نام خدا بر آن برده نشده، فرق نمی‌کند، هیچ نامی برده نشده باشد یا نام بت و طاغوت و یا حتی صالحان بر آن برده باشد، بدون شک حرام است و میان مصادیق ذبح بر اساس نص قرآن تفاوت نیست و روایت منسوب به پیامبر (ص): «ذبح مسلمان حلال است، چه نام خدا بر آن برده باشد یا نه، زیرا مسلمان اگر ذکری بگوید، ذکر خداست» یا مطروح است و یا تأویل به نسیان می‌کنیم (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۵۱).

مفسر این روایت را بدون مطرح نمودن روایات معارض و صرفاً، با عرضه بر قرآن و مخالفت با نص قرآن ردّ می‌کند. نمونه دیگر از روایات غیر معارض که عرضه بر قرآن شده و به سبب مخالفت با قرآن ردّ شده است، روایت اخلاقی در حاشیه تفسیر آیه ۳۵ سوره نساء است. این روایت در کافی به نقل از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) رسیده است. زنی خدمت رسول خدا رسیده و از حق شوهر بر خویشتن سؤال نمود و پیامبر (ص) موارد بسیاری را در تبیین حقوق شوهر به زن عرضه فرمود. زن در ادامه از حق خویشتن بر شوهر سؤال کرد و گفت: آیا من نیز همین حقوق را بر گردن او دارم؟ پیامبر (ص) با تأکید چنین پاسخ فرمود: نه هرگز، حتی یک درصد (همان، ج ۷، ص ۵۷). مفسر به خاطر مخالفت این روایت با صریح آیه ﴿لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللِّرْجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ (بقره: ۲۲۸/۲)، آن را ردّ کرده و از جعلیات باطل به حساب آورده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۵۹ و ج ۲۵، ص ۴۳۷).

در این میان، روایات غیر معارضی هم وجود دارند که به خاطر مخالفت نداشتن با قرآن پذیرفته شده است. ضمن اینکه بر نداشتن مخالفت با آیات قرآن تصریح شده است. نمونه آن روایات وارده ذیل آیه توبه است: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَصَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾ (نساء: ۱۸/۴). مفسر ذیل این آیه، روایتی را از ابن عمر بدین مضمون نقل کرده است که خداوند توبه کسی را که در آستانه مرگ است، می‌پذیرد و حتی برخی از اصحاب، آیه فوق را متذکر می‌شوند. ابن عمر پاسخ می‌دهد که من آنچه را که از رسول خدا (ص) شنیده بودم، گفتم (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۵۸). مفسر در شرح حدیث فوق و ردّ اشکال صحابی بر ابن عمر و عرضه حدیث بر قرآن بیان می‌کند، بین آیه و روایت منافاتی وجود ندارد. آیه از توبه زبانی در هنگام مرگ سخن می‌گوید، ولی روایت از توبه واقعی در آستانه مرگ و هنگام وقوع آن، سخن می‌گوید (همان، همانجا).

۱. ایشان این دیدگاه را مجدداً در رفع شبهه از مباحث نظری پیرامون اجماع، شهرت و روایت تبیین نموده و آورده‌اند: «بنابراین، به جهت رفع ابهام، صریحاً عرض می‌شود که اطباق ضرورت، اجماع، شهرت و هر روایتی که مخالف قرآن باشد، مردود است. اما اجماع، شهرت و هر روایتی که خلاف قرآن نباشد، در صورتی که معارضی نداشته و از طریق علمای امامیه به ما رسیده باشد، طبق آیه ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (انعام: ۱۴۹/۶) مقبول است، زیرا اگر شارع مقدس با آن مخالف بود، حتماً حجتی رسا بر ضد آن برای مکلفان ارسال می‌داشت». این بیانیه در مورخ ۱۳۸۶/۲/۲۳ ایراد شده است. (ر.ک به سایت <http://albalaq.com>). زمان مراجعه به سایت ۱۳۹۱/۵/۱۲

محل بحث در عبارت فوق، نبود تنافی و عدم مخالفت آیه است و چون این مخالفت وجود ندارد، بدون اخذ شاهد و یا انطباق بر آیه، روایت را پذیرفته است.

شواهد دیگر حاکی از آن است که در عرضه روایت بدون معارض، مفسر مخالفت نداشتن را کافی دانسته و روایت‌های متعدد فقهی و غیر فقهی را به دلیل وجود مخالفت با کتاب و سنت ردّ نموده، نه عدم توافق (همان، ج ۳، ص ۱۶۰ و ج ۱۹، ص ۲۱۰ و ج ۲۶، ص ۲۲۵ و ج ۳۰، ص ۵) و حتی به صراحت بیان داشته است که متمسک به کتاب نباید روایات مخالف قرآن را بپذیرد (همان، ج ۱۲، ص ۱۱) و یا در جای دیگر بر مخالفت تأکید نموده که هر آنچه با کتاب خدا و سنت مخالف باشد، مردود است؛ هرچند که روایات آن بسیار و از اعظم باشند (همان، ج ۲۷، ص ۳۶۷) و نیز در ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، پس از شرح حبل الله و علت مفرد آمدن آن و اینکه پیامبر (ص)، همان قرآن است همانگونه که قرآن، همان پیامبر (ص) است، می‌گوید: به همین دلیل است که هر حدیثی از رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) را نمی‌توان تأیید کرد مگر آنکه موافق کتاب خدا باشد یا دست کم با آن مخالف نباشد البته، اگر به صدور آن از معصوم (ع) بدون تقیه اطمینان داشته باشیم (همان، ج ۵، ص ۲۹۹).

می‌توان گفت، این سیاق بیانی و ترتیبی که ذکر شده، مشابه و یا مأخوذ از مقبوله عمر بن حنظله است که در آنجا پس از اطمینان از صحت صدور روایت به موافقت با کتاب خدا و مخالفت نداشتن با آن و سپس، پذیرش حدیث مخالف عامه و ردّ حدیث موافق عامه که ممکن است از سر تقیه صادر شده باشد، اشاره شده است. در ادامه به مقبوله عمر بن حنظله و دیدگاه مفسر «الفرقان» نسبت به آن خواهیم پرداخت.

همچنین، مفسر الفرقان در ذیل آیه: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ (اعراف: ۳/۷)، پس از تشریح این اتباع، با طرح این سؤال که آیا پیروی از سنتی که نه موافق قرآن است و نه مخالف، خروج از توحید خدا تلقی می‌گردد؟ چنین بیان نموده است که سنت قطعیه نیز مانند قرآن است. ای بسا در حاشیه وحی قرآنی باشد و در آنچه خدا نازل کرده است، اطاعت از رسول (ص) نیز واجب است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء: ۵۹/۴). به علاوه، «ما أنزل إلینکم من ربکم» شامل قرآن و سنت قطعیه است. در غیر این صورت، تعبیر «اتبعوا الكتاب» شایسته‌تر بود. پس طبق آیه فوق، کتاب که نازل شده است، واجب الاتباع بوده و در اصل قرار دارد و پس از آن سنت (و نه روایاتی که مخالف قرآن باشد یا صدور آن از معصوم (ع) اثبات نشده باشد)، نیز واجب الاتباع می‌باشد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۱، ص ۱۸).

ایشان این دیدگاه را دوباره در رفع شبهه از مباحث نظری پیرامون اجماع، شهرت و روایت تبیین نموده اند.^۱ در این تعبیر، به صراحت به قبول روایت غیر مخالف با قرآن و حتی روایتی که قرآن هیچ سخنی در آن زمینه افاده ننموده و به عبارت دیگر، سکوت نموده، حکم داده است و از آنجا که تاریخ این بیانیه به سالهای پایانی عمر ایشان باز می‌گردد، می‌توانیم یقین حاصل کنیم که از این طریق و عقیده عدول نکرده و از روش و مثال‌هایی که از تفسیر «الفرقان» ارائه نمودیم، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان از همان ابتدا نیز بر این عقیده و رأی بوده‌اند.

۱. این بیانیه در مورخ ۱۳۸۶/۲/۲۳ ایراد شده است. ر.ک به سایت: <http://albalaq.com>. زمان مراجعه به سایت ۱۳۹۱/۱۲/۷

مفسر الفرقان در اصول استنباط فقهی به طور جامع و مختصر در این باره چنین نگاشته‌اند: پس هر حدیثی - چه متواتر و یا غیر متواتر- در صورت مخالفت با نصّ و یا ظاهر مستقل قرآن، مردود است، اما حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده باشند و معارض هم نداشته باشد و در قرآن هم نفی و یا اثباتی درباره آن نباشد، از باب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹/۴) پذیرفته است و چنین احادیثی هم برگرفته از حروف مقطعه و رمزی آیات قرآن است چنانکه آیه ۲۷ کهف منشأ همه احکام را از قرآن می‌داند و بس (همان، همانجا).

نکته آخر در بحث موافقت با قرآن از دیدگاه آقای صادقی، لزوماً موافقت با صریح یک آیه لحاظ نیست، یعنی اینکه نباید آیه‌ای به صراحت و یا حتی ضمنی و تلویحی در تأیید روایت وجود داشته باشد، بلکه همان موافقت با روح کلی قرآن و مبادی اولیه و بدیهی آن اکتفا می‌کند. شاهد مثال دیدگاه ایشان ذیل آیه ذیل است: ﴿وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا﴾ (نساء: ۹۲/۴). وی پس از تفسیر آیه، به ذکر روایاتی می‌پردازد که پرداخت دیه را از تکالیف عاقله برشمرده است. ایشان ضمن بررسی این روایات در نهایت چنین نتیجه گرفته که این حکم غیر عاقلانه است، زیرا خلاف قرآن و سنت قطعی به شمار می‌آید، مخصوصاً اگر عاقله خود در فقر و تنگدستی باشند و قاتل در وضعیت خوب اقتصادی باشد، عاقله‌ای که هیچ جرمی عامدانه یا از روی خطا انجام نداده است تا بخواهد تأدیب شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، صص ۲۴۸-۲۴۹).

مشاهده می‌شود که در نقد روایت، از روح کلی قرآن و سنت که بر محور عدالت می‌گردد، استفاده شده و به آیه‌ای خاص اشاره نشده است.

۴-۱ - روایات متعارض و عرضه بر قرآن

اما زمانی که با روایات متعارض در حوزه‌های گوناگون حتی اخلاقی مواجه می‌شویم، مفسر از اولین معیار و میزان سنجش صحت روایت یعنی قرآن استفاده نموده و هر دو روایت را بر قرآن عرضه می‌نماید و در اینجاست که دیگر به عدم مخالفت روایت با قرآن اکتفا نموده و ضرورت کسب موافقت را لازم می‌داند، زیرا دو روایت که با هم در تعارض هستند، در حالت علی السویه قرار دارند و باید ضرورتاً، عنصری هر دو روایت را از یکسانی بیرون آورده و این به معنای قطعیت صدور هر دو حدیث از معصوم (ع) نیست، بلکه حجت قوی‌تری لازم است تا به یکی از دو حدیث اعتبار بخشد و دیگری را از اعتبار ساقط سازد.

برای نمونه ذیل آیه ۱۷۳ سوره اعراف که به «آیه ذر» معروف است، مفسر پس از ذکر روایات متعارض، همه آنها را بر قرآن عرضه نموده و دو روایت کافی را به جهت مخالفت با قرآن رد کرده و آنها را خلاف نصّ آیه بر شمرده است که بر حضرت علی (ع) بر بسته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۲، ص ۱۹) و در ادامه، به ذکر روایاتی می‌پردازد که موافق آیه است و تصریح می‌نماید که اینها روایاتی است که موافق آیه در باب مساله اخذ ذریه از پشت بنی آدم است (همان، همانجا).

مؤلف «الفرقان» در ذیل احادیث متعارض درباره کیفیت و حدّ اعتزال از زن حائض پیرامون آیه: ﴿فَاعْتَرَلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ﴾ (بقره: ۲۲۲/۲) در پی تبیین مراد از «اعتزال» و «لا

تقریباً «از این روش بهره جسته و احادیث را بر آیه عرضه و موافق با آن را اخذ و مخالف و غیر موافق را تأویل و یا طرح می‌کند (همان، ج ۳، ص ۳۳۳).

اضافه بر تمام شواهد تفسیری که ارائه شد، در ادامه بیانیه یادشده چنین قید نموده‌اند: «در تعارض دو روایت نیز مرجحات منقول در مقبوله عمر بن حنظله مقبول است».

در مقبوله نیز پس از ارجاع به روایت، ابتدا پذیرش حدیث از عدل و آفته و اصدق و اتقی، سپس، اخذ روایت مورد اتفاق شیعه و ترک روایت شاذ و پس از آن، در صورت تساوی این حالات، موافقت با قرآن و سنت و مخالفت با عامه، لحاظ شده و حکم روایت خلاف قرآن و سنت باید ترک شود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۵).

مشاهده می‌گردد که در مقبوله نیز احراز موافقت در تعارض و ترک روایت مخالف، لحاظ شده است. بحث عرضه بر قرآن در مقبوله زمانی است که روایات معارض هر دو از صحت صدوری و سندی کافی برخوردارند، ولی باز چون هنگام تعارض است، کسب موافقت با قرآن ضروری است.

شاید بتوان گفت، عبارت مکرر ایشان در احادیث معارض که حاکی از روش ایشان در رفع تعارض است، عبارت «و مختلف الحدیث حول... معروض علی القرآن، فیصدق ما وافقه و یؤول او یطرح ما خالفه» باشد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۰۶ و ج ۱۹-۲۰، ص ۱۶۸ و ج ۴، ص ۲۷۹ و ج ۸، ص ۱۵۷ و ج ۱۳، ص ۱۷۲ و ج ۲، ص ۳۰۱).

از ظاهر امر پیداست که آقای صادقی در مبانی حدیثی خویش، پیوسته عرضه بر قرآن را ملاک دانسته و این اصل را فقط هنگام تعارض روایات به کار نبرده است، بلکه از دیدگاه ایشان، روایت بدون داشتن معارض حدیثی نیز باید بر قرآن عرضه شود؛ هرچند که حساسیت عرضه بر قرآن و کیفیت تعامل با قرآن، در احادیث معارض بیشتر نمود دارد و حتی می‌تواند برخورد متفاوتی داشته باشد. از منظر مؤلف «الفرقان»، سنت باید بر قرآن عرضه شود و در صورت مخالفت، دیگر سنت نبوده، بلکه روایت بر ساخته و مجعولی است که به معصوم نسبت داده‌اند (همان، ج ۸، ص ۱۴۹).

۴-۱-۱- ظاهر قرآن یا نصّ

حال که کیفیت عرضه بر قرآن و نحوه تعامل روایات با قرآن در تفسیر «الفرقان» را فهمیدیم، سؤال دیگری بدین صورت مطرح می‌شود که مراد از مخالفت با قرآن، مخالفت با ظاهر قرآن را هم شامل می‌شود یا فقط نصّ را در برمی‌گیرد؟ به عبارت دیگر، مخالف حدیث با قرآن از نوع تباین کلی است یا مخالفت‌های بدوی چون عام و خاص، مطلق و مقید را نیز شامل می‌شود.

غالب اصولیان و مفسران شیعی چون شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴۸)، خویی (خویی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۱۲)، معرفت (معرفت، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۲۳) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۱۱) و از میان علمای اهل سنت، فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۱) و آمدی (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۳۲۶) همگی مخالفت را از نوع مخالفت با نصّ و تباین کلی دانسته‌اند. از میان علمای اهل سنت فقط سرخسی مخالفت با ظاهر قرآن و مخالفت بدوی چون مخالفت عام با خاص را نیز مخالفت دانسته و

آن را سبب رد حدیث شمرده است. وی بر این باور است که حدیث مخالف قرآن، چه آیه عام باشد یا خاص، نص باشد یا ظاهر، مردود است (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶۴).

در بررسی های به عمل آمده ذیل تمام روایات تفسیری در «الفرقان»، هنگام عرضه روایات بر قرآن و نقد آن، با عباراتی چون مخالفت با نص، ظاهر، سیاق، اطلاق، عموم قرآن مواجه می شویم. برای نمونه در ذیل آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...﴾ (نور: ۵۸/۲۴)، روایات متعدد درباره مشخص کردن مصادیق «الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» را نقد کرده اند که در بخشی از آن روایات، مراد از آنها مملوکین زن و مرد و کودک است و در برخی دیگر، آیه مختص مردان مملوک و عده ای دیگر مختص زنان مملوک دانسته شده است. مفسر در جمع بندی این روایات چنین نتیجه می گیرد: اصل و مرجع، عموم آیه است و سه تایی اخیر که اذن را به زنان اختصاص می دهد، خلاف نص آیه است و تخصیص به مردان هم خلاف عموم آیه است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۲۳۰).

مراد از عموم آیه، اطلاق آن می باشد (صادقی تهرانی، ۱۴۳۱، ص ۱۴۷) که در موارد دیگر از آن به عنوان محوریت نقد بهره برده است، مانند روایتی که در ذیل آیه: ﴿... وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴/۵) نقل نموده که در روایتی عبارات «هم الکافرون، هم الظالمون، هم الفاسقون» را که در آیات بعد ذکر شده، مختص کفار دانسته است و مسلمانان را از آن خارج کرده است. آقای صادقی در نقد روایت بیان کرده است که این کفر به غیر مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه مسلمانی که بر غیر آنچه خدا نازل کرده، حکم کند، نیز کافر است و آن را به سبب معارضه با اطلاق آیه رد نموده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۶۹).

مراد از موافقت با سیاق نیز که در جای جای تفسیر بدان استناد می نماید، همان سازگاری با صدر و ذیل آیات و محتوای کلی آن می باشد. برای نمونه در ذیل آیه ۱۰ سوره بروج که متضمن تبیین اصحاب اخذود و کیفیت عذاب آنها توسط کفار و نسوختن و آسیب ندیدن از درندگان است، مفسر در نقد حدیثی بیان می دارد که این روایت با سیاق آیات که ظهور در وقوع رنج و مشقت بر آنها دارد، سازگاری ندارد و به آیات: ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا...﴾ (بروج: ۸/۸۵) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا...﴾ (بروج: ۱۰/۸۵) اشاره می نماید (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳۰، ص ۲۶۴ و ج ۲۲، ص ۲۰۱).

قابل توجه اینکه در «الفرقان» سیاق با اطلاق آیه مکرر به کار می رود (همان، ج ۶، ص ۱۲۵ و ج ۴، ص ۱۲۳) و البته، تأکید دارند که سیاق نمی تواند معارض نص باشد: «قرينة السياق لا تعارض صريح القرآن...» (همان، ج ۹، ص ۵۰ و ج ۱۶، ص ۲۸۴) و گاه در تأیید سیاق از نص بهره گرفته است (همان، ج ۹، ص ۳۲۲) و در مواردی به صراحت، سیاق را به عنوان قرینه و نه دلیل و مبنا استعمال نموده است (همان، ج ۲۴، ص ۱۱۴).

۴-۱-۲- جایگاه ظاهر قرآن در مقابل نص حدیث

سخن از ظاهر و نص قرآن پیوسته در میان مفسران و قرآن پژوهان محل توجه و مناقشه بوده است. در الفرقان آنچه محل بحث است، مطلق یا عام، نص و ظاهر است. از دیدگاه «الفرقان» قرآن چهار بُعد دارد.

دو بُعد آن دلالتی و همگانی است و دو بُعد آن رمزی و ویژه حضرت رسول (ص) است. دو بُعد نخست، مخصوص نیست. هر کس که لغت عرب را بداند، می‌تواند این ابعاد قرآن را بفهمد. قرآن، معصوم است، هم ابعاد دلالتی و همگانی آن و هم جنبه‌های رمزی‌اش. همه معارف، معانی و حقایق قرآنی، عصمت مطلق دارند. بعد دلالتی قرآن أفصح کلام و أبلغ سخن‌هاست.

از چهار بُعد قرآن، دو بُعد دلالتی معصوم است که عبارتند از: نص و ظاهر مستقر. دو بُعد دیگر، رمز مطلق و رمز نسبی است^۱. ایشان معتقدند، همانگونه که نصوص قرآن بدون شک قابل پیروی است، ظهور آن نیز چنین است (صادقی تهرانی، ۱۴۳۱، ص ۴۹).

وی معتقد است که بلاغت و فصاحت سرآمد قرآن بر مرادات الهی قطعی الدلالة است به گونه‌ای که ظواهر مستقر قرآن را نیز به نصوص تبدیل می‌کند، چه رسد به خود نصوص که قطعی الدلالة هستند^۲ (همان، ص ۵۵).

پس ظاهر نیز چون نص در عرضه روایات، حجت است و در هر گونه مخالفت روایتی با ظاهر قرآن، حکم به رد آن می‌شود. این قاعده در موارد متعدد تفسیر و روایات تفسیری در «الفرقان» جاری شده است و اتفاقاً در موارد بسیاری، حکم ظاهر و نص را در نقد خود یکسان دانسته و در عباراتی چون: «فانّ ظاهر التعبير أو نضه» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۸) و یا «نص أم ظاهر كالنص» (همان، ص ۲۱۰) بهره می‌گیرد. احادیثی را نیز به خاطر تعارض با ظاهر آیه باطل خوانده است، از جمله آنها روایات دالّ بر جواز روزه «یوم الشک» به نیت رمضان است که در ذیل آیه ۱۸۵ سوره بقره بدان اشاره نموده و در نقد آن چنین حکم داده است که روزه یوم الشک به نیت رمضان باطل بوده و این حکم برخلاف احادیثی است که معارض ظاهر آیه و حدیث موثق است^۳ (همان، ج ۳، ص ۳۶) و در ادامه به ذکر احادیث موثق می‌پردازد.

از دیدگاه مؤلف «الفرقان»، ظاهر قرآن بر نص حدیث صحیح ترجیح دارد و هنگام تعارض باید ظاهر قرآن را اخذ نمود. این رویکرد برخلاف رأی دیگر اصولیان است که صریح و نص حدیث صحیح را قطعی الدلالة و ظاهر قرآن را ظنی الدلالة دانسته‌اند و حدیث را بر ظاهر قرآن مقدم می‌دارند (مظفر، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۵/ شیخ بهایی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۷۴).

۱. مراد از رمز مطلق، حروف چهارده گانه قرآن در ابتدای ۲۹ سوره مکی و مدنی است. رمز نسبی میان رمز مطلق و نص قرار دارد. در سنت قطعی رسول الله (ص) احکامی وجود دارد که در قرآن، نه نفی شده‌اند و نه اثبات، مانند: تعداد رکعات نماز یا کیفیت طواف... و از آیه: (وَلَوْ تَجَدَّ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا) (کهف: ۲۷/۱۸) چنین بر می‌آید که پیامبر بزرگوار اسلام این احکام و حقایق را از حروف رمزی قرآن استفاده کرده است. برداشتی از کتاب «اصول الاستنباط» - فقه گویا و آثار صوتی نوشته شده محمود صادقی. ر.ک به سایت رسمی دکتر صادقی: www.alforghon.com.

۲. «لقد بلغ الاهیة بحق الكتاب المجید لحد یقال - بین ما یقال - فیه: إن القرآن قطعی السند و ظنی الدلالة و الحدیث قطعی الدلالة و ظنی السند. رغم أن قضیة البلاغة الفصاحة القمه القرآنیة هی قطعیة دلالة علی مرادات الله، لحد تصیح ظهوراته المستقره نصوصاً فضلاً عن النصوص أنفسها» (صادقی تهرانی، ۱۴۳۱، ص ۵۵).

۳. مورد دیگر به عدم وجوب روزه در اعتکاف نیز می‌توان اشاره نمود که مفسر آن را معارض روایت و ظاهر آیه دانسته است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۷۳). موارد دیگر (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۳۲ و ۱۴۷ و ۱۵۱ و ۲۰۹).

آقای صادقی این رأی را در ذیل روایت تفسیری آیه ۱۶ سوره مائده در مبحث وصیت بیان داشته که آیا فردی که خودکشی می‌کند، اگر پس از قتل و قبل از فوت وصیت کند، وصیتش پذیرفته و قابل اجراست؟ به ظاهر اطلاق قرآن و صراحت و نص صحیحه اُبی ولاد اشاره نموده که با هم تعارض داشته و در پایان برای تعیین حکم این مورد بیان داشته که مرجع و اصل کتاب است و از آنجا که به صدور حدیث قطع نداریم، حدیث نمی‌تواند اطلاق قرآن را قید بزند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۲۲).

همچنین، در بحث از طهارت ذبح و شرط حرکت حیوان بعد از ذبح، به ظاهر آیه سوم از سوره مائده استناد جسته و برخلاف روایات صحیحی که حرکت را شرط تزکیه دانسته‌اند، ایشان حرکت را شرط ندانسته است. وی این روایات را به تأویل برده و بیان داشته که شاید مراد روایات این بوده باشد که حرکت حیوان نشانه‌ای برای حیات آن است، نه اینکه شرط حلیت ذبح باشد^۱ (همان، ج ۸، ص ۵۶).

پس در روایات تفسیری «الفرقان» که قرآن به عنوان محور و مبنای مهم در نقد روایات به شمار می‌رود، علاوه بر نص آن، ظاهر قرآن را نیز در بر می‌گیرد و همانگونه که پیش از این گفتیم، این بر خلاف رأی بسیاری از علمای شیعی و سنی است. فقط سرخسی از میان علمای اهل سنت بر این رأی بوده که حدیث مخالف قرآن، چه آیه خاص باشد یا عام، نص باشد یا ظاهر، مردود است. در اینجا است که این سؤال مجدداً مطرح می‌شود که آیا مخالفت روایتی با ظاهر قرآن، از نوع غیر تباین - مثلاً از نوع عام و خاص یا مطلق و مقید - را باید چون مخالفت تباینی تلقی به رد کنیم و نمی‌توانیم به جمع روایت با آیه قائل شده و در یک کلام، می‌توان روایت را مخصّص و مقید قرآن دانست یا خیر؟

از دیدگاه الفرقان عام و مطلق قرآن سه‌گونه است که در این جا با ذکر نمونه‌هایی آن را شرح خواهیم داد:

۱. گونه اول عام و مطلق، نص در عموم یا اطلاق است. به عنوان نمونه، آیه: ﴿... إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره: ۲۰/۲) که نص در عموم است یا نص در اطلاق است، مانند آیه: ﴿... حَرَّمَ الزَّيْبَ...﴾ (بقره: ۲۷۵/۲). «ربا من القضايا التي قياساتها معها»، حرام است. این نص در اطلاق است و از این رو، ما هیچ ربایی را که مباح باشد، نداریم و کل ربا، صد در صد حرام است. چه بین فرزند و پدر، یا زن و شوهر و یا مومن و کافر حربی. در حالی که خود روایاتی که این اقسام از ربا را حلال می‌دانند، متناقض‌اند. اگر وحدت دلالتی هم داشتند، این وحدت دلالتی بر خلاف نص اطلاق آیه است که «... حَرَّمَ الزَّيْبَ...» است.

۲. دسته دوم، نص یا ظاهر است که در مقام تبیین ضابطه‌اند. مثل ﴿... وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...﴾ (بقره: ۲۷۵/۲) که نه نص است در صد در صد بیع‌ها و نه ظاهر است در صد در صد بیع‌ها. در حالی که اگر نص باشد، خیلی از موارد خارج می‌شود. اگر هم ظاهر باشد، خیلی از موارد خارج می‌شود.

۳. دسته سوم که نه نص در اطلاق و عموم است و نه ظاهر در اطلاق عموم، بلکه ضابطه‌ای را بیان کرده و ما می‌دانیم چون به این ضابطه، تخصیص یا تقییدهایی خورده و قبل از پی‌جویی از مخصّصات یا مقیدات کتاب و سنت، ما حق عمل به عموم یا اطلاق آن را نداریم. مثلاً در آیه: ﴿... وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...﴾ (بقره: ۲۷۵/۲) هر بیعی حلال است؟ مسلم است که جواب منفی است. باید تحقیق کرد. آیا این بیع چگونه

۱. آن صحیحه، صحیحه اُبی بصیر مرادی است که متن آن بدین قرار است: سألت أبا عبد الله (ع) عن الشاة تذبح فلا تتحرك و يهراق منها دم عبيط قال: لا تأكل إن علياً (ع) كان يقول: «إذا ركض الرجل أو طرفت العين فكل».

است؟ آیا اکل به باطل است؟ ثمن معین است یا نه؟ مثنی معین است یا نه؟ فروشنده عاقل است یا نه؟ باید از هرگونه خصوصیتی که در قرآن تبیین شده است، جستجو کرد. اگر خصوصیتی نبود، بعد به سنت مراجعه می‌کنیم. اگر در سنت قطعی هم خصوصیتی در کار باشد، قبول می‌کنیم و این تخصیص یا تقييد منافات با اطلاق آیه ندارد، بلکه این مطلق درجه سوم و عام درجه سوم که نص و نه ظاهر است، از تقييد یا تخصیص استقبال هم می‌کند. اما نص و ظاهر از اینها استدبار می‌کند. نص در عموم، ظاهر در عموم، نص در اطلاق و ظاهر در اطلاق از کل مخصّصات و مقیدات استدبار می‌کند. و اگر هم مخصّصه‌هایی در قرآن باشد، اگر بعد از گذشت زمان عمل نازل شده، ناسخ است و اگر قبل از زمان عمل است، مخصّص یا مقید می‌باشد که تقييد یا تخصیصش، قرین خود آیه و یا قبل و بعد از آن است که در اینجا کلاً مورد قبول است.

بنابراین، ما نمی‌توانیم تخصیص یا تقييد روایتی را نسبت به قرآن در بعد نص و ظاهر قبول کنیم. در بُعد اطلاقات و عموماتی که به عنوان ضابطه است، می‌توان قبول کرد و احیاناً خیلی هم کم رنگ است و کم اتفاق می‌افتد که این عام قرآنی یا مطلق قرآنی که به عنوان ضابطه است، در خود قرآن تقييد و تخصیصش اصلاً نباشد^۱ (صادقی تهرانی، ۱۳۸۰، ص ۸۸).

۵- نقد دیدگاه صادقی

در اینجا چند پرسش باقی می‌ماند که می‌توان گفت با مبانی و روش «الفرقان» همخوانی ندارد.

۱. مبنا در تقسیم عبارات قرآنی به ظاهر و نص و ضابطه چیست؟ یعنی بر چه اصول و ملاک و مناطی «أحل الله البيع» در یک آیه ضابطه عنوان می‌شود، ولی عبارت دیگر از همان آیه، یعنی «حرّم الرّبا» نص تلقی می‌گردد؟

۲. در «الفرقان» تخصیص عام و تقييد مطلق آیات با یکدیگر پذیرفته شده و در مقام تئوری نیز مؤلف اذعان نموده که سنت قطعی به عنوان ثقل اصغر و وحی دوم حجیت قاطع دارد و مبین قرآن (ثقل اکبر) بوده، ولی در عین حال، چگونه نمی‌تواند اطلاقات قرآنی را تقييد و عمومات آن را تخصیص زند؟

۳. اضافه بر موارد فوق، بر طبق دیدگاه ایشان که حروف مقطعه را اساس و خاستگاه سنت قطعی دانسته و معتقد بودند که رسول خدا (ص) سنت را از حروف قطعی اخذ می‌نماید، اطاعت از سنت قطعی در صورتی که آیه‌ای را تخصیص یا تقييد نزنند، دیگر فلسفه حضور و کارایی معنادار ندارد. به همین جهت، می‌توان گفت که ظاهراً میان دو مبنای وضع شده ایشان تناقضی وجود دارد (نریمانی، ۱۳۹۶، ص ۵۳).

ا روش صادقی در نقد احادیث علاوه بر مقام تئوری در نقد احادیث «الفرقان» نیز رسماً به کار گرفته شده است و مفسر موارد بنیادی و احادیث بسیاری را با این شیوه نقد نموده است.

از جمله این نقدها، عرضه روایات حصر و اختصاص زکات در نه مورد است. مفسر ذیل آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ (بقره: ۲۶۷/۲) بدان پرداخته است. ایشان از عبارت «طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»، تمام مکاسب حلال و از عبارت «وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ»، تمام رویدنی‌های از زمین و در زیر زمین چه گیاه و چه معدن را استنباط کرده و نتیجه می‌گیرد که

۱. مقاله «مبانی برداشت معصومانه از معارف قرآن» برگرفته از سایت: www.albalaq.com و نیز نک. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۱) و (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۲، صص ۱۱ و ۱۲).

زکات، تمام اموال منقول و غیرمنقول را شامل می‌شود و انفاق در تمام اموال واجب است و تخصیص آن بر نه مورد در زکات، تخصیص به اکثر بوده و خلاف نص است و این روایات نمی‌توانند آیات را تخصیص‌زنند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۸).

نمونه دوم ذیل آیه: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ...﴾ (نساء: ۱۲/۴) است. برخی از روایات، ارث مذکور در این آیه را مخصوص ازدواج دائم دانسته و زنان متعه را از حکم این آیه خارج ساخته‌اند. مؤلف «الفرقان» پس از ذکر روایات متضارب در این باب و تقسیم‌بندی آنها به ۵ دسته^۱ که نوعاً همه آنها صحیح‌السند می‌باشند، چنین نتیجه می‌گیرد که تخصیص ازدواج در آیه به ازدواج دائم به دلیل اختلاف روایات محل شک است. حتی اگر روایات در این تخصیص متواتر باشند، باز نمی‌توان آیه را با آنها تخصیص زد، چون ما لفظ «ازدواج» را در قرآن جز با قرینه قاطعه بر ازدواج دائم منحصر نمی‌کنیم و این قرینه در حال حاضر وجود ندارد. به علاوه، به دلیل اختلاف روایات نمی‌توان سنت را تخصیصی قاطع برای عموم کتاب به شمار آورد. حتی این عمومیت، طلاق رجعی را نیز در برمی‌گیرد، زیرا به حکم سنت قطعیه، زن مطلقه رجعی در حکم زوج قرار دارد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۶، صص ۳۰۱ و ۴۳۵ و ج ۸، ص ۳۱۵).
 ۴. اضافه بر موارد فوق که مؤلف «الفرقان» تخصیص یا تقیید روایات را بر آیات (ظاهر و نص) نپذیرفته است، نمونه‌های دیگری وجود دارد که با مراجعه به «الفرقان» می‌توان آنها را مشاهده نمود، ولی در مقابل، در برخی از موارد سنت قطعیه را مخصص آیه دانسته است. وی در ذیل روایتی منسوب به حضرت علی (ع) که «شراحه همدانیه را به جرم زنا، جلد و پس از آن رجم نمودند و دلیل آن را عمل به قرآن در جلد و عمل به حکم سنت رسول خدا (ص) در رجم بیان کردند»، گفتار صریحی دال بر تخصیص خوردن کتاب توسط سنت قطعیه ایراد نموده و گفته است که سنت و کتاب با یکدیگر تعارض و ضدیتی نداشته، بلکه سنت کتاب را تخصیص زده و در این مورد آیه جلد را به روایت رجم در زنا محصنه تخصیص زده است (همان، ج ۲۱، ص ۱۷).

در توضیح این تخصیص و چگونگی آن آورده است: «حد مفروض در زنا ضابطه‌اش صد تازیانه است مگر آنکه توسط سنت ثابت یا کتاب استثناء شود و بر آن افزوده یا کاسته شود. آیه حد در اینجا مانند آیه ﴿أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ﴾ (نساء: ۲۳/۴) نص در اطلاق ندارد تا قیدی را قبول کند، بلکه آن صرفاً ظاهر در اطلاق و یا شایسته‌تر است که بگوییم، مهمله است، مانند آیه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا﴾ (بقره: ۲۷۵/۲) (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۹۲ و ج ۸، ص ۴۷).

در این توضیح نیز با بازنگری بیانات ایشان در تقسیم‌بندی عام یا مطلق قرآن به سه بخش نص، ظاهر و ضابطه می‌توان اینگونه برداشت نمود که مراد از «مهمله» در این عبارات، همان ضابطه بدون بیان دقیق شرایط است.

۱. ۱. روایاتی که در ارث بری زوجین متعه از یکدیگر عمومیت دارد، مانند: زن دائم، ۲. روایاتی که عموم ارث بری زوجین متعه از یکدیگر را با قید شرط فیما بینهما تخصیص داده است، ۳. روایاتی که به طور مطلق ارث‌بری زوجین متعه از همدیگر را نفی کرده، حتی اگر شرط ارث هم کرده باشند، ۴. روایاتی که مطلق عدم ارث بری را در ازدواج موقت لحاظ کرده باشند، ۵. روایاتی که عدم ارث بری زوجین متعه از یکدیگر را شرط نموده است.

پس می‌توان بر اساس «الفرقان» به اشکال فخر رازی و آمدی بر سرخسی و در مجموع، قائلین به عدم نسخ و تخصیص قرآن با احادیث که معتقد بودند خبرِ مخصص، بیانگر مراد قرآن بوده و نمی‌تواند مخالف آن باشد و اگر کسی تخصیص را از نوع مخالفت با قرآن بداند، می‌بایست تخصیص قرآن با خبر متواتر را نیز مخالفت با قرآن قلمداد کنند در حالی که این مخالف اجماع است (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۳۲۶)؛ اینگونه پاسخ داد که: در «الفرقان» نیز خبر، مخصص و مقید قرآن دانسته شده است، ولی خبری که سنت قطعیه باشد، نه صرفاً حدیث و خبر واحد صحیح السند، اضافه بر آنکه این تخصیص و تقیید در بعد نص و ظاهر نبوده، بلکه در بخش دیگری از آیات است که ایشان آنها را ضابطه و یا مهمل نامیده است هرچند که تعداد این آیات بسیار محدود است.

نتیجه‌گیری

۱. در تفسیر «الفرقان» محوریت قرآن برای نقد احادیث از جایگاه مهمی برخوردار است. هر حدیثی، چه متواتر و چه غیر متواتر، در صورت مخالفت با نصّ و یا ظاهر مستقل قرآن، مردود شمرده شده است، اما حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده و معارض هم نداشته باشد و در قرآن هم نفی و یا اثباتی درباره آن نباشد، از باب «لزوم اطاعت از رسول و اولی الامر» پذیرفتنی است و چنین احادیثی هم برگرفته از حروف مقطعه و رمزی آیات قرآن است. آیه ۲۷ کهف منشأ همه احکام را قرآن می‌داند و بس؛
۲. اگر روایت دارای معارض باشد، مفسر «الفرقان» احادیث را بر آیه عرضه و موافق با آن را اخذ کرده و مخالف و غیر موافق را تأویل و یا طرح می‌کند و در این باره نیز، به مرجحات منقول در مقبوله عمر بن حنظله توجه دارد؛
۳. ظاهر قرآن نیز چون نص آن در عرضه روایات بر آیات حجت است و در صورت مخالفت روایتی با ظاهر قرآن، حکم به رد آن می‌شود، زیرا ظاهر قرآن بر نص حدیث صحیح ترجیح دارد و هنگام تعارض باید ظاهر قرآن را اخذ نمود. این دیدگاه بر خلاف رأی دیگر اصولیان است که صریح و نص حدیث صحیح را قطعی الدلالة دانسته‌اند و ظاهر قرآن را ظنی الدلالة و حدیث را بر ظاهر قرآن مقدم می‌دارند؛
۴. مؤلف «الفرقان» سنت قطعیه و نه صرف خبر واحد صحیح السند را مخصص و مقید قرآن دانسته است. به علاوه، این تخصیص و تقیید در بُعد نص و ظاهر نبوده، بلکه در بخش دیگری از آیات است که ایشان آنها را ضابطه و یا مهمل نامیده است؛ هرچند که تعداد این آیات بسیار محدود است.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

۱. آمدی، علی بن محمد؛ *الاحکام فی اصول الاحکام*؛ ج ۲، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۲ ق.
۲. ابوریة، محمود؛ *اضواء علی السنة المحمدية*؛ ج ۵، قم: نشر البطحاء، بی تا.
۳. انصاری، مرتضی؛ *فرائد الاصول*؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۵. خویی، ابوالقاسم؛ *مصباح الاصول*؛ ج ۵، قم: مکتبه الداوری، ۱۴۱۷ ق.
۶. دارمی، عبدالله بن بهرام؛ *السنن*؛ دمشق: مطبعة الاعتدال، بی تا.
۷. سبحانی، جعفر؛ *الحديث النبوی بین الروایة و الدرایة*؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۸. سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد؛ *الاصول السرخسی*؛ به کوشش ابوالوفاء افغانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق.
۹. شاطبی، ابواسحاق؛ *الموافقات فی اصول الشریعة*؛ تحقیق: عبدالله الدراز و عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۱۰. شیخ بهانی، محمد بن حسین؛ *زبدة الاصول*؛ قم: مرصاد، ۱۴۲۳ ق.
۱۱. صادقی تهرانی، محمد؛ *اصول الاستنباط*؛ قم: جامعه علوم القرآن، ۱۴۳۱ ق.
۱۲. _____؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة المطهرة*؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *ترجمه تفسیر المیزان*؛ مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *المحصول فی علم اصول الفقه*؛ ج ۲، به کوشش طه جابر فیاض علوانی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. فیاض، محمد بن اسحاق؛ *محاضرات فی الاصول الفقه (تقریرات درس آیت الله خویی)*؛ ج ۲، قم: دارالهادی، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*؛ ج ۳، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۱۷. مؤدب، سیدرضا و دلیر، محسن، «*عرضه احادیث بر قرآن در تفاسیر البیان و المیزان با تأکید بر تفسیر ۱۲ جزء نخست*»، فصلنامه علمی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۹، ۱۳۹۷، صص ۱۹۳-۲۱۴.
۱۸. مظفر، محمدرضا؛ *اصول الفقه*؛ قم: نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. معرفت، محمد هادی؛ *التفسیر الاثری الجامع*؛ قم: انتشارات التمهید، ۱۴۲۵ ق.
۲۰. نریمانی، زهره، *حدیث در تفسیر الفرقان*، تهران: آوای علی، ۱۳۹۶ ش.
۲۱. نصیری، علی؛ *روش شناسی نقد احادیث*؛ قم: وحی و خرد، ۱۳۹۰ ش.